

نقدی بر

کتاب علل تداوم جنگ

حمید فرهادی نیا^(۱)

عنوان کتاب: علل تداوم جنگ

نویسنده محمد درودیان،

ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

چاپ: ۱۳۸۳

تعداد صفحه: ۲۱۸.

پس از فتح خرمشهر در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۱، دو نظر پدید آمد که به صورت دو استراتژی بیان شد. یکی استراتژی حفظ برتری نظامی و مذاکره با هدف تنبیه و محکوم کردن متجاوز و ادعای خسارت و دیگری استراتژی ادامه جنگ با هدف تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک دشمن و سپس، مذاکره برای تحمیل خواسته های خود. سرانجام طی مباحثات انجام شده، استراتژی دوم گزینه برتر و مناسب تر عنوان شد؛ تصمیم گیری ای که نقطه عطفی در روند دفاع مقدس و منشأ بروز سلسله رویدادهایی سیاسی و نظامی در ایران محسوب می شود.

کتاب علل تداوم جنگ تمام همت خود را به کار بسته است تا تبیین و توجیه کند که انتخاب گزینه دوم بر

عقلانیت و شرایط گریز ناپذیری مبتنی بود و باید چنین تصمیم گرفته می شد.

این کتاب از آن نظر ارزشمند است که کوشیده تا یک برهه ای از تاریخ معاصر ایران را روشن کند. نویسنده کتاب که خود از نزدیک رویدادهای دفاع مقدس را مشاهده کرده است و از چند و چون فرماندهی سپاه در جنگ شناخت عینی دارد، همت خود را به کار گرفته است تا ابعاد ان این تصمیم را تشریح کند. وی در حال نمی اندیشد، نگاهش به آینده است و می کوشد تا گذشته ایران انقلابی را به آینده متصل کند، اما این کتاب همانند هر کتاب دیگری می تواند و باید بهتر از این باشد و شایستگی آن را دارد که چنین باشد؛ بنابراین، به خود اجازه دادم نکاتی را بیان کنم:

ساختار نوشتاری

تجدید نظر در فصلهای کتاب ضروری به نظر می رسد. اوضاع و احوالی که در آن تصمیم گیری شده است، بر تصمیم مقدم است. نخست، به کم و کیف تصمیم و

سپس، به شرایط یا اوضاع و احوال، پرداخته شده در حالی که باید بر عکس باشد، یعنی خواننده باید بداند در چه شرایطی چنین تصمیمی گرفته شده است. همچنین، به طور تقریبی، هر بند با یک پرسش پایان یافته، طوری که خواننده با تعداد بی شماری پرسش روبه روست که به طور قطع، امکان پاسخ به آنها در این کتاب وجود ندارد و تنها نتیجه آن افزایش مجهولات ذهن خواننده است. اصولاً، حرف را باید صریح و شفاف زد؛ زیرا، محلی برای ایما و اشاره یا طرح استفهام نیست. دست کم، انتظار خواننده از نویسنده این است که به جمع بندی رسیده باشد و مطالب را آشکارا و قاطع بیان کند تا در باره آنها داوری شود.

به روشنی باید گفت هدف این کتاب نقد نیست. به دلیلی که توضیح داده خواهد شد کتاب در چهارچوب نظریه یا استراتژی ادامه جنگ در داخل خاک عراق با هدف تصرف منطقه استراتژیک، برای داشتن موضع برتر در مذاکره با دشمن طراحی و تدوین شده است، اما شگفت اینکه آن را نقد نمی کند، در حالی که با طرح نقد کتاب روی جلد باید چنین می کرد، نه از آن جانانه دفاع کند.

ساختار محتوایی

در این اثر، میان چند واژه کلیدی ارتباط منطقی و معناداری وجود ندارد. کتاب تصویر روشنی از مفهوم نظریه و مفروضات مقدم بر نظریه و ارتباط بین نظریه و هدف و استراتژی ارائه نمی دهد.

اینکه هدف چگونه از نظریه برمی تابد و مهم تر اینکه هدف سیاسی مقدم است یا هدف نظامی و انتخاب آنها در حیطه مسئولیت سیاستمداران یا نظامیان یا هر دو است؟ به همین ترتیب، باید گفت تفاوت بین استراتژی نظامی و استراتژی سیاسی چیست و آیا در آن مقطع رهبران ایران، به این مفاهیم توجه داشته اند یا نه؟ بنابراین، در مورد پنج واژه کلیدی باید دیدگاه روشنی بیان کرد و گرنه خواننده با مشکل روبه رومی شود:

- مفروضات نظریه،

- نظریه، اعم از سیاسی و دفاعی،
- هدف و تقسیم آن بر سیاسی و نظامی و ارتباط بین این دو،
- استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی و
- اعلام مواضع سیاسی و تبلیغاتی.

به وضوح روشن است که کتاب باید چگونگی مدیریت جنگ و مهم تر از آن روند تصمیم گیری در جنگ را برای خواننده تشریح و مشخص کند که آیا روند تصمیم گیری در جنگ بر الگوهای کلاسیک تصمیم گیری منطبق بوده یا از الگوی جدیدی پیروی کرده است که باید ابعاد آن شرح و بسط داده شود. اگر فرض بر این باشد که الگوی دیگری در میان نبوده و از همان الگوهای مرسوم و متداول استفاده شده است، باید روند مفروضات را که به نظریه منجر می شود، پذیرفت و ضمن



در این زمینه، کتاب ضعف چشمگیری دارد. نخست، از شقوق عقلایی موجود بحث تنها به آنها اشاره و ابعاد آن تشریح نشده است. دوم، طرح دیدگاه میثمی اشتباه بوده؛ زیرا، وی و امثال وی جزء نخبگان تصمیم‌گیر ایران نبوده و نظر ایشان ارزش مدیریتی ندارد. سوم، نه کتاب و نه هیچ منبع دیگری تاکنون، از شقوق مختلف نگفته‌اند. تنها جمع بندی‌ای بوده که یکی جمع بندی امام (ره) مبنی بر حفظ برتری ایران و استراتژی مذاکره با اهداف تنبیه و محکوم کردن متجاوز و گرفتن خسارت و دیگری جمع بندی آقای هاشمی، یعنی استراتژی ادامه جنگ به داخل خاک عراق با هدف تصرف منطقه‌ای استراتژیک از دشمن.

بر مبنای همین روش مورد انتخاب، کمترین کاری که کتاب می‌توانست، انجام دهد اینکه سود و زیان هر یک از این دو شق را طرح می‌کرد و در پایان نتیجه می‌گرفت که شق برگزیده به سود بوده یا کمترین ضرر و بیشترین سود را داشته است. تردیدی نیست اگر ضرر و سود هر یک از نظر کمی مشخص می‌شد، چه بسا کتاب به نتیجه دیگری می‌رسید؛ بنابراین، اثر مزبور در این بخش از متدولوژی نارسایی دارد، اما در تشریح شرایط حاکم بر تصمیم‌گیر و بازبینی آن اوضاع و احوال، که به این تصمیم منجر شد، حق این مطلب را ادا کرده است.

مستندات

کتاب از نظر منابع و مآخذ آشکار بسیار غنی است و به خوبی نشان می‌دهد که اهتمام گسترده‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات شده است، اما غافل از این مهم که اسناد مربوط به تصمیم‌گیری بعد از جنگ در متون آشکار وجود ندارد و در سینه رهبران سیاسی و نظامی پنهان است و آنچه امروز دهن به دهن نقل می‌شود، خاطرات و بازیاقت ذهنیاتی است که سالها پیش اتفاق افتاده و اینک، مثل قصه می‌ماند؛ بنابراین، غیر از چند نقل قول با واسطه و بی‌واسطه کتاب سند دیگری ارائه نمی‌کند؛ موضوعی که باید بدان توجه کرد. تمام کوشش کتاب بر پایه این سندهای محدود استوار است و تلاش شده با یک دکمه یک دست کت و شلوار دوخته شود.

بررسی نظریات تک‌تک مفروضات هر نظریه‌رانی مطالعه کرد و در مورد آنها به طور مستقل، نقاط ضعف و قوتشان را آشکار و سپس، اهداف سیاسی‌ای را بازگو کنیم که از هر نظریه‌ای برمی‌آید. در گام بعدی، باید اهداف نظامی‌ای را تعریف کنیم که می‌تواند اهداف سیاسی را تحقق بخشد. سپس، استراتژیهای رسیدن به آن را شرح و بسط دهیم و در پایان، ببینیم آیا موضوعی که در عرصه سیاست و تبلیغات گرفته شده است، با اهداف مورد نظر و استراتژیهای انتخابی هماهنگی دارند یا نه. در چنین روندی است که می‌توان به داوری نشست و موضوع را طبق شاخصه‌های علمی بررسی کرد. آنچه در کتاب ذیل کلید واژه‌های مزبور آمده، به خودی خود، ارزشمند است، اما آنجا که در جای خود قرار ندارند و ارتباط میان آنها گویا نیست، خواننده به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

البته، آنچه از فحوای کلام برمی‌آید، در موقع تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ، ذهنیت روشن منطبق بر الگوهای علمی وجود نداشته است؛ موضوعی که بدان توجه شده، اما این حقیقت تاریخی نیز باید گفته شود تا آیندگان بدانند رهبران ایران به تدریج و در رویارویی با حوادث روزگار به لزوم پیروی از الگوهای تجربه شده پی بردند.

متدولوژی

روش مورد استفاده در کتاب چنین مورد اشاره قرار گرفته است: شقوق عقلایی که یک سیاستمدار ممکن است از میان آنها دست به انتخاب بزند، کدام است و این دولت‌مرد خاص در شرایط مزبور، کدام یک از این شقوق عقلایی را بر خواهد گزید. (ص ۲۱ کتاب)

بی‌اغراق در طول کتاب سعی شده است تا شرایط حاکم بر تصمیم‌گیری بیان و بر مناسب‌ترین بودن تصمیم در آن شرایط تأکید شود، اما پرسش این است آیا کتاب در رسیدن به این دو هدف موفق بوده است یا نه؟! هنگامی پاسخ مثبت است که شقوق گوناگون عقلایی را بر شمرده و سود و زیان یا برد و باخت هر یک را به تفکیک شرح دهد، آن‌گاه شقی را برگزیند که کمترین ضرر یا باخت و بیشترین سود یا برد را داشته باشد و خواننده را مجاب کند که شق انتخاب شده چنین بوده است.